

بررسی و تبیین سعادت انسانی و نموده‌های آن در قرآن کریم

مسعود باوان پوری*

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۷

نرگس لرستانی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۱۲

چکیده

با بررسی واژگان مرتبط با سعادت در قرآن کریم می‌توان دریافت که استعمال آن‌ها در سوره‌های مکی بیش‌تر از سوره‌های مدنی است، و شاید دلیل این باشد که این مفهوم در قلب‌های اهل مکه جای گیرد که فقط با روی آوردن به دین الهی و شریعت واقعی می‌توان به سعادت حقیقی دست یافت. این مفهوم در قرآن کریم، نمودها و نظائر و در واقع زیرمجموعه‌هایی دارد که به نوعی با مفهوم سعادت در ارتباط‌اند مانند الرضا، الفرح، السرور، و قره عین؛ که البته هر یک از آن‌ها به نوعی زیرمجموعه‌ای از سعادت واقعی است و نمی‌توان سعادت را کاملاً معنا کرد. مقاله حاضر می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به ریشه‌یابی الفاظ و معانی مرتبط با سعادت پرداخته و با استفاده از تفاسیر مختلف به شرح و تبیین آن‌ها بپردازد.

کلیدواژگان: قرآن کریم، سعادت، انسان، تفاسیر، ریشه‌یابی.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی- واحد اسلام‌آباد غرب.
masoudbavanpouri@yahoo.com

** دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار..

نویسنده مسئول: مسعود باوان پوری

مقدمه

سعادت مشتق از (س ع د)، ریشه‌ای است که بر خیر و شادی دلالت می‌کند و مخالف و متضاد نحس است، پس السعد: «یمن و برکت در کار است» (ابن فارس، ۱۹۹۸، ج ۳: ۷۵)؛ و قَدْ سَعِدَ یَسَعِدُ سَعْدًا و سَعَادَةً یعنی کسی که سعید (خوشبخت) است و «جایز است که سعید به معنای مسعود (مفعول) باشد از سَعَدَهُ اللهُ و نیز جایز است سعید (فعلیل) باشد از سَعِدَ یَسَعِدُ» (ر.ک ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲۱۳).

گاهی به معنای پیروزی به کار رفته است: «السعد یعنی پیروزی و ظفر» (المنای، ۱۹۹۰: ۴۰۴).

بعضی معاجم الفاظ قرآن کریم در معنای سعد و سعادت آورده‌اند: آن کمک الهی به انسان در راه رسیدن به خیر است و شقاوت (بدبختی) متضاد آن است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۱۰ / ر.ک انیس و دیگران، ۱۹۷۲، ج ۱: ۴۳۰).

«مجمع اللغة العربية» آورده است: «سَعِدَ المرءُ یَسَعِدُ سَعْدًا و سَعَادَةً: انسان به خیر و خوشی رسید پس او سعید (خوشبخت) است» (عبدالباقی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۵۶۷).

کلمات فراوان دیگری از این ریشه مشتق شده است که ذکر تمامی آن‌ها در مجال بحث مورد نظر نمی‌گنجد مانند: المساعدة: معاونت و همکاری در آنچه که گمان سعادت از آن می‌رود (ر.ک الزین، ۱۴۲۲: ۴۱۰).

عجیب است که هیچ‌یک از فلاسفه، حکما، روان‌شناسان یا اهل تربیت نتوانسته‌اند تعریفی جامع و کامل از سعادت ارائه دهند و متعارف است که آن ضد بدبختی و نیز نحوست (شومی) است. لکن فلاسفه اخلاق و علما بر این امر اجماع دارند که سعادت هدف نهایی انسان است و از امور و اشیائی سخن گفته‌اند که سعادت دنیوی و نیز سعادت اخروی را محقق می‌سازد.

سقراط (۴۶۹ ق.م) معتقد است سعادت با حرکت در راه فضیلت محقق می‌شود. / فلاطون (۴۲۷ ق.م)، شاگرد وی، سعادت را در سلامت نفس انسانی دانسته و آن را در فضائلی مانند حکمت، شجاعت، عفت و عدالت محقق دانسته است. / ارسطو (۳۸۴ ق.م)، معلم اول، سعادت را بخشش خداوند دانسته که انسان با گام نهادن در راه فضیلت و عمل خیر به آن دست می‌یابد (ر.ک فارابی، بی تا: ۴۹).

سعادت در بین فیلسوفان مسلمان

کندی (۱۸۵ق) سعادت را رضایت انسان در هر حالتی برای رسیدن به فرح و شادی و قناعت دانسته به اندازه‌ای که انسان از خواسته‌هایش بدان نیازمند باشد و از دست رفتن آن باعث اندوه وی نشود.

ابن مسکویه (۳۳۰ق) معتقد است که سعادت در تحصیل لذات مادی و معنوی به صورت توأم و با سلامت نفس و جسم محقق گشته، و آن را به دو نوع تقسیم نموده است که مهم‌ترین آن‌ها سعادت اخلاقی است که انسان با زندگی در خیر دائم و مطلق به آن دست می‌یابد (مرسی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۸-۳۱).

ابن سینا (۳۷۰ق) معتقد است که فردی که در دنیا خوشبخت است، در آخرت نیز خوشبخت خواهد بود زیرا این دو با هم مرتبط و متصل هستند و سعادت را به: «بقای دائم در غبطه همیشگی در جوار خداوند متعال بودن» تعریف کرده است (زیاده، ۱۹۸۶، ج ۱: ۴۷۸).

ابن مسکویه سعادت را بدین گونه معرفی کرده است: «تمام خیرها و نهایت آن‌ها، و تمام چیزی است که با دستیابی به آن به چیز دیگری نیاز نداریم» (همان: ۹۷۸).

سعادت در نزد صوفیان

دکتر جمیل حمداوی در مقاله‌ای تحت عنوان «سعادة الحسد أم سعادة العقل أم سعادة القلب» می‌گوید: «سعادت انسانی بر سیراب ساختن نیازهای جسم و برآورده ساختن انگیزه‌های شهوانی نفس استوار است؛ همان‌گونه که همین سعادت بر اشباع عقل با لذت فلسفه و منطق و دستیابی به معارف و علوم و فنون تکیه دارد. این سعادت حسی یا عقلی به سعادت لدنی، حدسی، عرفانی و وجدانی در خلال اشباع روح و تهذیب آن با نور ربانی و لقای اشراقی ارتقا می‌یابد» (ر.ک حمداوی، WWW.DOROOB.COM?P=26070).

ابن عربی، ابو حامد غزالی و سهروردی معتقدند که سعادت حقیقی والا، سعادت روح است و تطهیر نفس انسانی از گناهان جسم و حس، و تجاوز عقل و ظاهر به سوی استکناه "بلوغ جوهر شیء" (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۵۳۷). جلادادن وجدان و روح و تخلیه نفس از تمام قیدهای حس و دل مشغولی‌های دنیوی جهت آماده‌سازی برای

خلوت و لقای ربّانی و آرمیدن در آغوش ذات نفس و خضوع برای خداوند متعال از روی شوق و عشق و میل و رغبت به سمت وی. سعادت صوفیه به آسانی میسر نمی‌گردد بلکه به ناچار نیازمند صعود و ترقی از مجموعه‌ای از مدارج صوفیه در خلال گذر از مقامات و احوال فراوان و نیز از طریق سفر روحانی، به واسطه‌ی قطب عالم است» (همان).

تعریف اهل تربیت و روان‌شناسان

سعادت حالت صلح انسان با خالق و نفس خویش و مردم است:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه/۱۲۴)

سعادت «احساس عمیق به پیروزی و رضایت و سیری و به کمال رسیدن است که انسان با آن احساس رضایت و تکامل می‌کند» (ر.ک زیاده، ۱۹۸۶: ۹۷۸).
سعادت «حالتی ذهنی و نتیجه تناسب با عالم است، در واقع سعادت، نتیجه مفیدبودن انسان و مشارکت وی در رفاه و سعادت دیگران است» (شیخانی، ۱۹۸۶: ۱۲۴).

سعادت از دیدگاه مفسران قدیم و جدید

بیش‌تر مفسران توجهی به اعطای معنایی واضح و روشن برای سعادت نداشته‌اند مگر اینکه بعضی از آن‌ها به معنای لغوی آن پرداخته‌اند، و بعضی نیز معنای اصطلاحی آن را به صورت خلاصه بیان نموده‌اند و اغلب مفسرین بر مقصود و مراد آن تکیه داشته‌اند در قول

﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُعِيٌُّّ وَسَعِيدٌ﴾ (هود/۱۰۵)

آن‌ها به سرنوشت محتوم هر دو گروه در آخرت توجه داشته‌اند یا از حیث حالتی که آن‌ها در دنیا داشته‌اند، از ایمان و عمل صالح یا عصیان و کفر که در ادامه توضیح داده‌ایم.

طبری در تفسیر آیات

﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُعِيٌُّّ وَسَعِيدٌ﴾ (هود/۱۰۵)

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا أَفْئِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ

عَطَاءً غَيْرَ مَجْدُوذٍ﴾ (هود/۱۰۸)

آورده است: «سُعِدُوا: سعادت رزق داده شدند» (طبری، ۱۴۲۴، ج ۱۲: ۱۳۵). بدون اینکه معنای مستقل و واضحی به سعادت داده باشد بلکه گریزی زده است به احادیث و روایاتی که بر سرنوشت حتمی سعادت‌مندان تأکید داشته‌اند و آن ورود به بهشت است. *آلوسی* سعادت را همکاری و معاونت و یاری امور الهی به انسان در جهت رسیدن به خیر دانسته و متضاد آن را شقاوت (بدبختی) معرفی کرده است (ر.ک آلوسی، ۱۹۷۸، ج ۱۱: ۲۱۰). *سمعانی* گفته است: «شقاوت نیروی اسباب بلا است و سعادت نیروی اسباب نعمت» (سمعانی، ۲۰۱۰، ج ۲: ۴۵۸). *زمخشری* آورده است: «شقی کسی است که به خاطر بدی‌هایش آتش دوزخ بر وی واجب گشته، و سعید کسی است که به خاطر نیکی‌اش شایسته بهشت گشته است» و *الزحیلی* نیز همین معنا را تکرار کرده است (زمخشری، ۲۰۰۰، ج ۲: ۲۹۳ / ر.ک الزحیلی، ۱۴۲۴، ج ۱۲: ۱۴۷).

مارودی در تفسیر (هود/ ۱۰۵) آورده است؛ در آن دو وجه است: یکی محروم بودن و رزق داده شدن و وجه دوم: معذب یا گرامی بودن (ر.ک المارودی، ۱۹۸۲، ج ۲: ۵۰۳).

سید قطب نیز آورده است: «کسانی را که سعادت یافته‌اند در بهشتی می‌بینیم که در آن عطای دائم دارند بدون اینکه قطع شود یا منت داشته باشد» (قطب، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۹۲۹).

اگر بخواهیم قول اغلب مفسرین در مورد سعادت را در یک بند بیان کنیم، می‌توان گفت: سعادت دنیوی، که آن یاری اموری الهی نسبت به انسان جهت رسیدن به خیر و نعمت و گشایش روزی و نیز ایمان به خداوند و تبعیت از پیامبران (علیهم السلام) است، منجر به سعادت حقیقی و اخروی می‌گردد که آن بهره‌مندی از جاودانگی در بهشت است.

پیشینه تحقیق

علاوه بر موارد ذکر شده در بالا، کتب و مقالات فراوانی درباره سعادت نگاشته شده است؛ مانند «سعادت از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی» (۱۳۸۹) به قلم /براهیم یعقوبی در شماره اول از سال دهم فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه قم که ضمن تعریف

لغوی و مفهوم اصطلاحی سعادت و شقاوت، دیدگاه ملاصدرا در حکمت متعالیه و علامه طباطبایی در «المیزان» درباره سعادت را مورد بررسی قرار داده است. «چیستی سعادت و اقسام آن از دیدگاه غزالی» نوشته عین‌الله خادمی در شماره ۱۸ سال پنجم فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه اخلاق که به بررسی تعاریف سعادت و مراتب کمال حقیقی در نظام فکری غزالی پرداخته است. مقالات فراوان و ارزشمند دیگری نیز درباره سعادت و نیز درباره الفاظ قرآنی وجود دارد که سبک کار آن‌ها به این پژوهش نزدیک است، اما مقاله‌ای که به موضوع مورد بحث ما نزدیک باشد مشاهده نگردید. مقاله حاضر بر آن است با ریشه‌یابی الفاظ و واژگانی که با مفهوم سعادت در ارتباطاند پرداخته و به تبیین و بررسی هریک از آن‌ها با روش توصیفی- تحلیلی بپردازد. دستیابی انسان به مفهوم سعادت و شقاوت انسانی ضرورت اصلی در انجام این پژوهش بوده است.

سؤالاتی که این مقاله درصدد پاسخ به آن‌ها می‌باشد عبارت‌اند از:
کدام واژگان قرآنی با مفهوم سعادت در ارتباط‌اند؟
ارتباط آن‌ها با مفهوم سعادت به چه شکل است؟

۲- سعادت در سیاق قرآنی

مشتقات ماده (سَعِد) با فتح و کسر عین در قرآن کریم دو بار در سوره هود، که مکی است، آمده است.

بار اول (هود/ ۱۰۵) «سعید» آمده که شعراوی آن را اسم از السعادة دانسته است (ر.ک الشعراوی، ۱۹۹۱، ج ۱۱: ۶۶۸۲).

اما/بن‌عاشور آن را صفت مشبیه از اسم فاعل دانسته است (ر.ک ابن‌عاشور، ۲۰۰۰، ج ۱۲: ۱۶۴).

تعبیر به اسم دلالت بر ثبوت و ملازمت دارد و تعبیر آن به صفت مشبیه نیز به خاطر اسمی است که از فعل لازم جهت دلالت بر اسم فاعل ساخته می‌شود، گویا که وصف سعادت چسبیده به سعید است و از آن زدوده نمی‌شود.

بار دوم (هود/۱۰۸) که «سُعدوا» فعل مبنی مجهول است از فعل سَعَدَ زیرا سَعِدَ طبق قول سیبویه لازم است (ر.ک قرطبی، ۱۴۲۹، ج ۹: ۹۸).

آمدن این الفاظ در سوره هود، که سوره‌ای مکی است، دال بر آن است که این سوره جهت نفوذ دادن عقیده سالم در قلوب مردم و برای بیان مفهوم کلمه توحید که پیامبران (علیهم السلام) جهت کاشتن آن در نفوس مردم آمده‌اند، بیان شده است. شوکانی در مورد ﴿فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ معتقد است که آن‌ها قوم اهل کتاب هستند که خداوند به واسطه گناهان‌شان با آتش آنان را عذاب می‌دهد. سپس اجازه شفاعت درباره آنان را می‌دهد و گروهی از مؤمنان آنان را شفاعت کرده و خداوند آنان را از دوزخ خارج ساخته و به بهشت وارد می‌سازد. پس آنگاه که عذاب دیده‌اند «شقی» خوانده می‌شوند و پس از شفاعت و خروج از جهنم و دخول به بهشت «سعید» خوانده می‌شوند (ر.ک شوکانی، ۱۹۹۳، ج ۲: ۵۹۷).

بعضی از مفسران اعتقاد دارند شقی، کفار و عصیانگران‌اند و بعضی معتقدند که شقی، فقط کفار هستند به خاطر خلود ابدی‌شان در جهنم.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُفَى النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ﴾ (هود/۱۰۶)

الزفیر: صدای بلند مخصوص فرد غمگین یا دردناک یا معذب و مثل آن است و الشهیق: صدای گریه فرد گریان است در خلال گریه‌اش.

ابن عباس گفته: «الزفیر: اولین صدای الاغ و الشهیق: آخرین آن است و فریاد دوزخیان چنین است» (ر.ک ابن عطیه اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۹: ۲۲۴/ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۲: ۹۳۹).

در مورد قرائت (هود/۱۰۸) ابن کثیر و نافع و أبو عمر و ابن عامر و عاصم طبق روایت ابوبکر (سعدوا) خوانده‌اند که فعلی لازم است که متعدی نمی‌شود و حمزه و کسائی و عاصم در روایت حفص (سعدوا) خوانده‌اند.

می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که کفار کسانی هستند که «شقی» بوده و پیوسته در عذاب جهنم قرار دارند اما عصیان‌گران از مؤمنین، در «درک الأعلی» از جهنم قرار دارند و بعد از عذاب، توسط مؤمنان شفاعت گشته و از جهنم رهایی می‌یابند. اما

«السعداء» اهل بهشت‌اند که پیوسته از نعمت‌های آن سود برده و لحظه به لحظه بر آن افزوده شده و الوان سعادت به حدی فراوان است که حتی از ادراک خارج است.

نمونه‌های سعادت در سیاق قرآنی

علاوه بر نمونه‌های فراوانی که معاجم از الفاظ قرآنی در مورد سعادت، با تصویری زنده و تجسم‌آمیز ذکر کرده‌اند، الفاظ دیگری نیز وجود دارد که تقریباً معنای آن‌ها به سعادت نزدیک است که ما سعی نموده‌ایم بخش‌هایی از آن‌ها را ذکر کنیم.

مدنی	مکی	کل	کلمه
۱۹	۵۴	۷۳	الرضا
۸	۱۴	۲۲	الفرح
۳	۱۰	۴۴ الفرح مرتبط با موضوع بحث ۱۳	الفرح السرور الضجر
۱۰	۲۸	۳۸	قرة عين
۱	۲	۳	اللذة
۱	۲	۳	البهجة
۳۳	۵۱	۱۲۸ بار مناسب موضوع ما ۸۴	البشرى
۱	۳	۴	الهناء
-	۳	۳	الروح
۳۲	۳۷	۶۹	السكينة
۸	۵	۱۳	الطمأنينة
-	۵	۵	الشرح
۲۹	۲۱	۵۰	الحياة الطيبة
۷	۱۳	۲۰	الأمن

در واقع اکثر الفاظ در سوره‌های مکی آمده است تا به اهل مکه یادآور شود که سرنوشت آن‌ها در دنیا و آخرت کاملاً مجزاست، و نیز مفهوم سعادت در قلب‌های آنان جای گیرد و با روی آوردن به دین الهی به نشر و تبلیغ آن برای دیگران بپردازند. الفاظی

که در سوره‌های مکی آمده است دال بر سعادت آنی و موقتی است که به سرعت زدوده می‌شود، و شاید دلیل این کار تفهیم اهل مکه است بر اینکه تا زمانی که به دین اسلام نگروند سعادت آن‌ها موقتی است. اما الفاظی که دلالت بر دوام و استمرار دارند در سوره‌های مدنی آمده است و شاید دلیل این کار برگردد به اینکه آن‌ها حقیقت این مفهوم را دریافته‌اند.

در این قسمت سعی نموده‌ایم با ریشه‌یابی این کلمات و دلالت‌های آن، ارتباطشان با مفهوم سعادت را مورد بحث قرار داده و با ذکر آیاتی مرتبط با آن‌ها قدرت هر کلمه را در رساندن معنای مقصود آن بیان کنیم.

الرضا

رضا کلمه‌ای مقصور است که نقیض خشم و ناراحتی است و آرضاه: یعنی آنچه او را راضی سازد به او عطا نمود(ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۳۲۳).

رضا در اصطلاح شادی قلب است با وجود تلخی قضا(جرجانی، ۲۰۰۳: ۱۲۵) یا طیب نفس است نسبت به آنچه که دچار آن می‌شود یا از دست می‌دهد بدون اینکه تغییری در آن ایجاد شود(المناوی، ۱۹۹۰: ۳۶۵).

راغب/اصفهانی در مورد رضا آورده است: رضای بنده از پروردگار: یعنی اینکه آنچه را که خداوند برای وی مقرر داشته است ناپسند نشمارد، رضای پروردگار از بنده: یعنی بنده امر به معروف و ناهی از منکر باشد که خداوند فرموده است:

﴿وَلَا صَلَّيْتَهُمْ وَلَا مَنِيْتَهُمْ وَلَا مَرَّيْتَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرَّيْتَهُمْ فَلْيَعْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ

يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ (مائده/۱۱۹)

و «رضوان: رضای فراوان است» (ر.ک راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۵۶).

شیخ دامغانی، رضا را شادی و فرح دانسته است. وی در تفسیر

﴿اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا

مَتَاعٌ﴾ (رعد/۲۶)

آورده است، یعنی نسبت به آن راضی باشید(دامغانی، ۱۴۱۶: ۳۶۰).

با مقایسه رضا و سعادت درمی‌یابیم که اولی ضد خشم است و دومی ضد شقاوت، و خشم چیزی جز نوعی از بدبختی نیست و درمی‌یابیم که سعادت عام‌تر و شامل‌تر از رضاست. تفاوتی ندارد که رضا، شادی قلب در برابر حوادث یا به معنای شادی و نیز به معنای کمک الهی باشد زیرا همگی جزئی از کمک الهی به انسان در راه رسیدن به خیر و خوشی است. کسی که امر الهی را بپذیرد و نسبت به قضای الهی راضی باشد در حقیقت سعادت‌مند حقیقی در دو دنیا است و شیخ دامغانی بر این موضوع را تأکید کرده است.

الفرح و السرور

نظر به تقارب معنی این دو کلمه، این دو واژه را با هم مورد بحث قرار داده‌ایم.

﴿فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ (انسان/ ۱۱)

و

﴿وَيَقْلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ (انشقاق/ ۹)

درباره سرور و در مورد ماده «فرح» نیز در قرآن آمده است:

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۷۰)

﴿فِي بَعْضِ سِنِينَ اللَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَ يُنْفَخُ الْأُكُوفُ﴾ (روم/ ۴)

﴿وَلَيْنَ أَذْقَنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ صِرَاءٍ مَسْتَهْزِئِينَ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورًا﴾ (هود/ ۱۰)

السُّرُّ و السَّرَاءُ و السُّرُورُ و المَسْرَةُ تماماً به معنای شادی و فرح است.

جوهری گفته است: السرور نقیض غم و اندوه است (جوهری، ۲۰۰۹، ج ۴: ۳۶۱).

الفرح نیز نقیض اندوه است و الفُرْحَةُ و الفَرَحَةُ به معنای مسرت و شادی است و فَرَحٌ

به معنای به واسطه او شاد شد (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲، ۴۵۱).

در «معجم الوسیط» این دو کلمه در معنای همدیگر ذکر شده‌اند: «السرور:

الفرح» (ر.ک انیس و دیگران، ۱۹۷۲، ج ۱: ۴۲۶).

اما صاحب «کلیات» می‌گوید: «الفرح چیزی است که سرخوشی و سرمستی به دنبال

دارد. بنابراین فراوان مورد مذمت قرار می‌گیرد که در قرآن آمده است:

﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص/۷۶)

اما السرور: لذت قلبی است به هنگام رسیدن به سودی یا توقع آن یا برطرف شدن ضرر، در واقع هر دو یک معنای نزدیک دارند اما لکن سرور خالص و ناب است (حسینی الکفوی، ۱۹۹۳: ۵۰۸).

در معنای اصطلاحی سرور زبیدی آورده است: آن گشایش سینه است با لذتی که در آن آرامش سینه وجود دارد (زبیدی، ۱۳۰۶، ج ۷: ۱۲).

یا آن «لذتی قلبی است در رسیدن به آنچه پسند باشد» (جرجانی، ۲۰۰۳: ۱۸۸).

با مقایسه معانی مورد نظر در ارتباط فرح و سرور با سعادت درمی یابیم که فرح و سرور آشکارا در لذت‌های دنیوی تحقق می یابد و آیات قرآنی بر این امر تأکید دارند. این امور معنای نزدیکی با سعادت دارند جز اینکه واضح است که سعادت عام تر و فراگیرتر از شادی انسان به نعمت‌های الهی و لذات دنیوی و گشایش سینه است. زیرا سعادت شادی انسان به واسطه نعمت‌های الهی و لذات دنیوی و اخروی و گشایش سینه به خاطر آن هاست که شامل در یاری به انسان در راه رسیدن به خیر است و این خیر شامل دنیا و آخرت است. اما فرح و سرور فقط در لذات دنیوی انسان روی می دهد و به سعادت اخروی نزدیک نیستند.

﴿وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ (انشقاق/۷) و «اللَّهُ يَسِّطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾ (رعد/۲۶)

قرة العين

در قرآن آمده است:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان/۷۴)

﴿فَكَلِمَٰةٍ وَاشْرَبِي وَغَرَّبِي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينِ مِنَ النَّاسِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ (مریم/۲۶)

قرة العين در لغت از "قرت عينه" است و بدین معنا است که اشک وی قطع گردید و سرد شد، و گفته شده آن از القرار یعنی آرام گرفت و بعضی گفته‌اند که مأخوذ از القرور است که آن اشکی سرد است که با شادی خارج می‌شود؛ و گفته شده از القرار است یعنی آرامش. و اصمعی گفته است "أبرد الله أدمعته" زیرا که اشک شوق سرد است (ر.ک ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۵: ۸۶ / ابن فارس، ۱۹۹۸، ج ۵: ۷).

اما در اصطلاح القرة: آنچه چشم به واسطه آن آرامش یابد و گفته می‌شود: قرة العين آنچه موجب شادی و رضایت می‌شود و فلان فی قرة من العیش: در آسایش و راحتی (انیس و دیگران، ۱۹۷۲، ج ۲: ۷۲۵).

در کتاب «نزهة القلوب» سجستانی در مورد آیه

﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (قصص / ۹)

آمده است: «آن مشتقی از القرور است و آن آب سرد است» (ر.ک سجستانی، ۱۹۵۲: ۳۷۴).

در اصطلاح نیز "قرت عين" شاد شد؛ که خداوند فرموده است:

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَسَعَلَّمَ أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (قصص / ۱۳)

و به آنچه که به واسطه آن شاد می‌شوند گویند: قرة عين (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۶۳).

در مورد ارتباط قرة عين با سعادت می‌توان گفت که ارتباط معنوی بین این دو کلمه واقعاً نزدیک است و اموری مانند آرامش، اشک شوق و رضایت، آسایش زندگی و الفاظ مختلفی که بر قرة عين دلالت می‌کنند، اموری هستند که انسان برای رسیدن به سعادت و احساس درونی و عاطفی همراه با طمأنینه و رضایت درونی نیازمند آنها است.

الشرح (شرح الصدور)

خداوند فرموده است:

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ (طه / ۲۵)

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (زمر/۲۲)
﴿الْمُتَشَرِّحُ لَكَ صَدْرَكَ﴾ (انشراح/۱)

"شرح" در اصل به معنای گستراندن گوشت و امثال آن است، و شرح صدر(سینه) نیز از آن جمله است و معنای آن: گسترش سینه با نور الهی و آرامش از جهت خداوند است.(ر.ک راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۴۹).

سید قطب در تفسیر آیه ﴿الْمُتَشَرِّحُ لَكَ صَدْرَكَ﴾ (شرح/۱) آورده است: «آیا ما سینه تو را برای این دعوت گشایش ندادیم و امر آن را برایت آسان نساختیم؟ و راه آن را برای تو آغاز نکردیم تا اینکه عاقبت خوش آن را ببینی؟ پس در سینهات جست‌وجو کن آیا در آن روح و گشایش و اشراق و نور نمی‌بینی؟» (ر.ک قطب، ۱۳۸۹، ج ۶، ۳۹۲۹).

این امر نهایت سعادت است آنگاه که بدانیم که این سوره بعد از سوره ضحی نازل گشته است، و بعد از رنج و تنگنا و سختی‌ای که رسول خدا(ص) تحمل می‌کرد به خاطر فترت وحی و باز شدن زبان‌های کفار قریش بر پیامبر(ص) به خاطر این امر و چه سعادت‌ی بالاتر از آن برای انسان وجود دارد که سینه وی گشایش یافته، و وی را در مقابل سختی و رنج یاری دهد و آن‌ها را تبدیل به راحتی و رضایت سازد. درمی‌یابیم که سعادت رابطه‌ای بسیار نزدیک با مفهوم گشایش سینه دارد زیرا انسان از هر دو طریق به آرامش دست می‌یابد که نوعی از سعادت است.

البشری

خداوند متعال فرموده است:

﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾
(یونس/۶۴)

﴿وَجُوهٌ يُّوْمِئِدُ مُمْسِرَةٌ ۖ صَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾ (عبس/۳۹-۳۸)

بشری در لغت به معنای خبری جاری است، و البشارة نیز همین معنا را دارد و گفته می‌شود: بشرته فأبشّر و استبشّر و تبشّر و بشر: هرگاه شاد شود(ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۴: ۶۱). بشری در اصطلاح اسمی است برای خبری که باعث تغییر چهره چه به صورت

مثبت (شاد) و چه منفی (غم) می‌گردد؛ هرچند که استعمال آن در معنای مثبت فراوان است به حدی که به حکم عرف غیر از معنای شادی، معنایی از آن استنباط نمی‌گردد. معنای عرفی بشارت؛ خبر صدقی است که در نزد خبر دهنده علمی به آن نیست و وجود کسی که به وی بشارت می‌دهیم لازم نیست به دلیل این قول الهی ﴿وَبَشِّرْنَا هُيُوسًا﴾ (صافات/۱۱۲) (حسینی کفوی، ۱۹۹۳: ۲۳۹).

اگر انسان بخواهد که رابطه بین بشری و سعادت را بفهمد آشکارتر از گذری بر آیه شریفه (یونس/۶۴) برای وی وجود ندارد که علما سه نظر درباره آن دارند.
 ۱- بشارت آنان به ثواب دنیوی طبق آیه ﴿وَأُخْرَىٰ تُجْزَوْنَهَا نُصْرًا مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحًا قَرِيبًا وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (صف/۱۳)

۲- بشارت آنان به دیدن رؤیای صالح توسط مؤمن در خواب‌اش.

۳- بشارت آنان به اینکه هیچ‌یک از آنان نمی‌میرد مگر اینکه قبل از مرگ جایگاه خود در بهشت را ببیند، که خداوند فرموده است (قرطبی، ۱۴۲۹، ج ۴: ۲۲۹):
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت/۳۰)

با مقایسه بین این مفاهیم درمی‌یابیم چه سعادت‌ی بالاتر از اجر و ثواب یا بهشت یا رؤیای صالحه یا اینکه انسان قبل از مرگ‌اش و پوسیدن جسدش، جایگاه خویش را در بهشت ببیند.

البهجة

خداوند متعال فرموده است:

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْهَادِينَ لَمَعَ اللَّهُ بِلَهُمْ قَوْمٌ يَعِدِلُونَ﴾ (نمل/۶۰)
 ﴿وَأَنْبَتْنَا مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بَهِيحٍ﴾ (حج/۵)

"البهجة" در لغت به معنای زیبایی، یا زیبایی رنگ یک چیز و سرسبزی آن است و گفته شده که آن در گیاهان: سرسبزی و در انسان: خنده یا ظهور شادی و الابتهاج: سرور و شادی و رجل بهیج: شاد و مسرور (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۴: ۶۱).

گفته می‌شود: ابتهج بكذا : شادمان و مسرور گشت به گونه‌ای که آثار آن بر چهره‌اش نمایان گشت (البستانی، ۱۹۸۰: ۵۲).

تعریف اصطلاحی آن چندان تفاوتی با معنای لغوی آن ندارد و در واقع تعریف اصطلاحی آن با تعریف لغوی‌اش در هم آمیخته است.

الهناء

خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَتَوْنَا نِسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ (نساء/۴)
﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (مرسلات/۴۳)
﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ (حاقة/۲۴)

"هناء" در لغت از هنا و الهنیء و المهنا: آنچه که بدون مشقت به دست آوری و طعام هنیئ: غذای گوارا است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۸۴) و هنا، هناءة: گوارا یافت و لذت برد و هنیء الشیء هناءة: بدون مشقت به دست آورد (فیروزآبادی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۹۹۶). اصطلاحاً هر امری که بدون مشقت و رنج و عذاب آن را کسب کنی (الحسینی الکفوی، ۱۹۹۳: ۹۵۱).

اللذة

خداوند فرموده است:

﴿يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (زخرف/۷۱)
﴿يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ بِيَضَاءٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ﴾ (صافات/۴۶-۴۵)

"اللذة" در لغت نقیض درد و رنج است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۵۰۶). گفته می‌شود: لذّ الشیء لذاذاً و لذاذةً یعنی گوارا و پسند گردید (انیس و دیگران، ۱۹۷۲، ج ۲: ۸۲۲).

در اصطلاح لذت به ادراک چیز مناسب با وسیله مناسب آن گفته می‌شود و همانند طعم شیرینی که به وسیله حس چشایی درک می‌شود، و نور با حس بینایی و نیز حضور چیز مورد آرزو با استفاده از قوای خیال (جرجانی، ۲۰۰۳: ۱۲۱۱).

الروح

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾ (واقعه/۸۹)

﴿يَا نَبِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَآخِيهِ وَلا تَتَّبِعُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ لَئِيَّاْسَ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا

الْقَوْمَ الْكَافِرُوْنَ﴾ (يوسف/۸۷)

"الروح" در لغت به معنای راحتی و سرور و فرح است، و به صورت استعاری برای یقین به کار می‌رود. روح در «القاموس المحيط»: «راحتی و رحمت و وزش باد و یومٌ رَوْحٌ: روزخوش» (ر.ک فیروزآبادی، ۱۳۵۲: ۲۸۲).

وليلة روحه: شبخوش و الروح: بهشت و آسایش (ر.ک عبدالباقي، ۱۹۵۰: ۷۵).

تعریف اصطلاحی آن نیز دربرگیرنده همین معانی و مفاهیم می‌باشد.

همه آنچه از معانی البهجة، الهناء، اللذة و الروح، که بخش‌هایی از سعادت هستند، ذکر شد. در واقع هرگاه به صورت جامع در زندگی انسان محقق شوند باعث سعادت دنیوی انسان می‌گردند که این امر سعادت اخروی و حقیقی و ابدی وی را به دنبال دارد.

السكينة

خداوند متعال فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (فتح/۴)

"السكينة" در لغت از سکون است به معنای ضد حرکت و السكينة: وقار و متانت و

بعضی گفته‌اند: رحمت و گفته شده: از بین رفتن ترس (ر.ک المناوی، ۱۹۹۰: ۴۱۱).

و گفته شده: فرشتگان (ر.ک راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۱۷).

السکینه در اصطلاح: آنچه قلب از طمانیه و آرامش به هنگام نزول غیب می‌یابد، و آن نوری است در قلب که بر شاهدش ساکن می‌شود و او را مطمئن می‌سازد و آن اصول عین الیقین است (جرجانی، ۲۰۰۳: ۱۲۳، المناوی، ۱۹۹۰: ۴۱۱).

اما/بوالبقاء الکفوی گفته است: «تمام سکینه در قرآن، معنای طمانینه دارد غیر از آنکه در داستان طالوت آمده است «و همانا آن همانند سر گربه است که دو بال دارد» (الحسینی الکفوی، ۱۹۹۳: ۹۵۱).

السکینه با وجود معانی مختلف‌اش، تصویر دیگری از گونه‌های یاری الهی برای انسان است در راه رسیدن به خیر و این چیزی است که در تعریف سعادت ذکر شده است.

الطمأنینه

خداوند متعال فرموده است:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/۲۸)

"الطمأنینه" در لغت از طمأنه است یعنی او را آرام ساخت و اطمأن: آرام شد و مستقر شد و ثبوت یافت، گفته می‌شود: اطمأن القلب و امثال آن: آرامش یافت بعد از آشوب و مضطرب نشد، و الطمأنینه: اطمینان و راستی و عدم اضطراب (ر.ک انیس و دیگران، ۱۹۷۲، ج ۲: ۵۶۶).

اصطلاحاً آن آرامش بعد از اضطراب است (المناوی، ۱۹۹۰: ۴۵۸).

رسیدن به آرامش و راحتی پس از تحمل مصیبت‌های زیاد خود نوعی از سعادت دنیوی انسان است که در نهایت منجر به سعادت اخروی وی خواهد گردید.

الأمن

خداوند متعال فرموده است:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾

(بقره/۱۲۶)

"الأمن" در لغت از امان و امانت است و الأمن: نقيض ترس است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۱).

در اصطلاح «عدم توقع چیز ناپسند است در زمان آینده» (المناوی، ۱۹۹۰: ۹۴). در معجم عربی «الأساس» آمده است: «أمن مصدر أمن است: آرامش بعد از وقوع اضطرابات (تنش‌ها- آشوب‌ها) گفته می‌شود: ساد الأمن فی البلاد: یعنی امنیت در سرزمین حاکم شد و الأمن الخارجي: حفظ سرزمین و مرزهای آن در مقابل تجاوز خارجی و الأمن الداخلي: حفظ نظام و محکم ساختن آن است» (صابر، ۱۴۲۰: ۱۱۰). شکی نیست که انسان اگر چه مالک تمام دنیا باشد هرگز احساس آرامش و خوشبختی نمی‌کند، تا زمانی که در مورد خود و اموال و آبرویش احساس امنیت نکند و انسان ترسو معنای استواری و راضی بودن را در نمی‌یابد و از چیزی در دنیا لذت نمی‌برد، پس بدین گونه ثابت می‌شود که امنیت و آرامش یکی از مظاهر سعادت دنیوی برای انسان می‌باشد.

الحياة الطيبة

خداوند متعال فرموده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/ ۹۷)

"الطيبة" در لغت نقيض خبيث است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۵۶۳).

ماده طيب در قرآن کریم در مواضع مختلفی به کار رفته است که همگی آن‌ها به آنچه که خير در آن برای زندگی مؤمن وجود دارد اشاره نموده‌اند، در زمینه‌های مختلف علی‌رغم اختلاف در آن‌ها پس گفته می‌شود: أرض طيبة به سرزمینی که برای گیاهان مناسب است، و ریح طيبة: به بادی که نرم بوزد، طمعه طيبة آن‌گاه که حلال و شیرین باشد، و امرأة طيبة آن‌گاه که با عفت باشد که قول الهی از آن است (نور/ ۲۶). و "کلمة طيبة" هرگاه که مکروه و ناپسند نباشد، و بلدة طيبة آن‌گاه که امن و سرشار از خير باشد که قول الهی به آن اشاره دارد (سبأ/ ۱۵).

"تربة طيبة" هرگاه پاک باشد(مائده/۶) و بدین گونه است که چیز پاک و طیبی در این زندگی شایسته انسان مؤمن است. در اصطلاح این کلمه بر هر آنچه که زیبا، مورد پسند، سبب گشایش سینه باشد اطلاق می‌گردد پس کلمة الطيبة، کلمه توحید است و الحیاة الطيبة: زندگی‌ای است که در آن فرح و سرور محقق می‌گردد و تمام این عوامل سبب سعادت کبیر می‌گردند.

نتیجه بحث

سعادت دنیوی که آن یاری اموری الهی نسبت به انسان جهت رسیدن به خیر و نعمت و گشایش روزی و نیز ایمان به خداوند و تبعیت از پیامبران (علیهم السلام) است، و این سعادت دنیوی منجر به سعادت حقیقی و اخروی، که بهره‌مندی از جاودانگی در بهشت است می‌گردد. این مفهوم والا و گسترده دارای مفاهیم مختلفی است که در زیر گوشه‌هایی از آن را بیان کرده‌ایم.

رضا در اصطلاح شادی قلب با وجود تلخی قضا است. با مقایسه رضا و سعادت در می‌یابیم که اولی ضد خشم است و دومی ضد شقاوت، و خشم چیزی جز نوعی از بدبختی نیست و درمی‌یابیم که سعادت عام‌تر و شامل‌تر از رضاست.

با مقایسه معانی مورد نظر در ارتباط فرح و سرور با سعادت در می‌یابیم که فرح آشکار در لذت‌های دنیوی تحقق می‌یابد، و آیات قرآنی بر این امر تأکید دارند و سرور با لذت‌های دنیوی یا اخروی متحقق می‌شود که این امور معنای نزدیکی با سعادت دارند الا اینکه واضح است که سعادت عام‌تر و فراگیرتر از شادی انسان به نعمت‌های الهی و لذات دنیوی و گشایش سینه است.

در مورد ارتباط قره عین با سعادت می‌توان گفت که ارتباط معنوی بین این دو کلمه واقعاً نزدیک است؛ و اموری مانند آرامش، اشک شوق و رضایت، آسایش زندگی و ألفاظ مختلفی که بر قره عین دلالت می‌کنند اموری هستند که انسان برای رسیدن به سعادت و احساس درونی و عاطفی همراه با طمأنینه و رضایت درونی نیازمند آنها است.

با مقایسه بین مفاهیم البشری در می‌یابیم چه سعادت‌تی بالاتر از اجر و ثواب یا بهشت یا رؤیای صالحه یا اینکه انسان قبل از مرگ‌اش و پوسیدن جسدش، جایگاه خویش را در بهشت ببیند.

همه آنچه از معانی البهجة، الهناء، اللذة و الروح، که بخش‌هایی از سعادت هستند، ذکر شد در واقع هرگاه به صورت جامع در زندگی انسان محقق شوند باعث سعادت دنیوی انسان می‌گردند که این امر سعادت اخروی و حقیقی و ابدی وی را به دنبال دارد. السکينة با وجود معانی مختلف‌اش، تصویر دیگری از گونه‌های یاری الهی برای انسان است در راه رسیدن به خیر و این چیزی است که در تعریف سعادت ذکر شده است. شکی نیست که انسان اگر چه مالک تمام دنیا باشد هرگز احساس آرامش و خوشبختی نمی‌کند، تا زمانی که در مورد خود و اموال و آبرویش احساس امنیت نکند و انسان ترسو معنای استواری و راضی بودن را در نمی‌یابد و از چیزی در دنیا لذت نمی‌برد. پس بدین گونه ثابت می‌شود که امنیت و آرامش یکی از مظاهر سعادت دنیوی برای انسان می‌باشد.

از خلال آنچه که گذشت آشکار است که نظائر سعادت در سیاق قرآنی، در یک لفظ واحد گرد نمی‌آیند مگر یک لفظ فراگیر که آن سعادت است بلکه هر کلمه به نوعی یا بخشی از مفاهیم سعادت اشاره می‌کنند، و می‌توان گفت همانا سعادت دریایی بزرگ است که سرشار است تمام آرزوها و امیالی است که انسان برای رسیدن به خیر و پاکی نیازمند آن است و نظائر و مفاهیمی که به این امر اشاره دارند عبارت‌اند از رودهایی که به این دریای بزرگ می‌ریزند.

کتابنامه

قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله. ۱۹۷۸م، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المعانی، بیروت: دار الفکر.

ابن عطیه، عبد الحق بن غالب. ۱۹۹۳م، المحرر الوجیز فی التفسیر الكتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۰۸ق، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

انیس، ابراهیم احمد و دیگران. ۱۹۷۲م، المعجم الوسیط، قاهره: مجمع اللغة العربیة.

بستانی، عبدالله. ۱۹۸۰م، الوافی: معجم وسیط للغة العربیة، بیروت: مكتبة لبنان.

جرجانی، علی بن محمد. ۲۰۰۳م، التعریفات، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

الحسینی الکفوی، ابو البقاء ایوب بن موسی. ۱۹۹۳م، الکلیات: معجم فی المصطلحات والفروق اللغویة، بیروت: مؤسسه الرساله.

حمدان، جمیل. مفهوم السعادة فی الفكر الاسلامی، [HTTP://WWW.DOROORB.COM?P=26070](http://www.dorooob.com?p=26070)

دامغانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۶ق، الوجوه والنظائر لألفاظ كتاب الله العزیز، قاهره: مجلس الاعلی للثئون الاسلامیه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۸۷ش، مفردات ألفاظ القرآن، قم: نوید اسلام.

زحیلی، وهبة. ۱۴۲۴ق، التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج، دمشق: دار الفکر.

زمخشری، محمود بن عمر. ۲۰۰۰م، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، قاهره: مكتبة مصر.

سمعانی، منصور بن محمد. ۲۰۱۰م، تفسیر السمعانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

طبری، محمد بن جریر. ۱۴۲۴ق، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ریاض: دار عالم الکتب.

عبد الباقي، محمدفؤاد. ۱۹۵۰م، معجم غریب القرآن مستخرجاً من صحیح البخاری، مصر: دار احیاء الکتب العربیه.

مارودی، علی بن محمد. ۱۹۸۲م، النکت والعیون: تفسیر الماوردی، الكويت: وزارت الاوقاف والشؤون الاسلامیه.

مرسی، کمال ابراهیم. ۲۰۰۰م، السعادة وتنمية الصحة النفسية، قاهره: دار النشر للجامعات.